



پرواز با پهپاد ایرانی روایتی از تصاحب بازار پهپاد نقشه برداری در ایران

گفت‌وگو با مهندس مهیار مطیع؛ از مؤسسين شرکت هماصنعت اکیباتان^(۱)، فعال در حوزه پهپاد و محصولات هوافضایی و سازنده پهپاد هم‌اکوا eایرانی.

این گفت‌وگو بخشی از یک مجموعه مصاحبه بلند است^(۲) که روایت دغدغ‌های است که در دل دو جوان می‌روید و تا به سرانجام رسیدن، مسیری سخت را طی می‌کند. در این قصه دو جوان با تلاش و استقامتی خاص شرکت دانش‌بنیانی را در زمینه ساخت محصولات هوافضا و پهپاد بنا می‌کنند و با اقتضائات زمانه، کم‌کاری‌های مسئولان و نهادهای دولتی و مشکلات مالی می‌جنگند و در مسیری رو به موفقیت خودشان را اثبات می‌کنند.

■ گفت‌وگو: حسین اسکندری نیا

از تعمیر موتور تا موبایل

سال ۸۶ دانشجوی بودم. دوستم محمدحسن تازه از هند آمده بود. آنجا درس می‌خواند. بچه زرنگی بود. همان جا کار هم می‌کرد. قبل از اینکه به هند برود با هم همکلاس بودیم. خیلی با هم رفت‌وآمد داشتیم. شغل پدر من تعمیرات موتورسیکلت بود و پدر او چاپخانه داشت. چاپخانه‌شان در شهریار بود؛ همان جایی که الان شرکت ما تأسیس شده است. از بچگی باهم در جاهای مختلف کار کرده بودیم. آگهی می‌گرفتیم، چاپ می‌کردیم و پولی به دست می‌آوردیم. من و محمدحسن هر دو دانشجوی بودیم. محمدحسن نرم‌افزار می‌خواند و بعد هم تغییر رشته داد و مدیریت خواند. من هم هوافضا می‌خواندم. به واسطه علاقه‌ام به کارهای فنی و وررفتن با موتورسیکلت، در دانشگاه با خیلی‌ها رابطه برقرار کرده بودم. از استادان گرفته تا دانشجویها. علاقه‌ام من را به تعمیرات موبایل هم کشاند و کار تعمیر موبایل هم کردم. به این واسطه آشناهای بیشتری پیدا کردم.

ساخت ریزپرنده‌ای خورشیدی

در دوران دانشگاه استادان به من پیشنهاد کار می‌دادند، مثلاً بخشی از کار ماهواره هات‌ست را من در دانشگاه امیرکبیر انجام دادم. به پرواز و هواپیما خیلی علاقه داشتم. به

” اگرچه توانسته بودیم یکی از بهترین پهپادهای نقشه‌برداری را با قیمت خیلی مناسب تولید کنیم؛ اما تولید کافی نبود و باید به جنگ بازار هم می‌رفتیم. بازار اصولش با تولید متفاوت است.

همین واسطه در دانشگاه طرحی نوشتم و به مسئولان دانشگاه مراجعه کردم که اجرایش کنم. طرحم راجع به پرنده و ریزپرنده خورشیدی بود. قبول کردند و با ایده‌ای نو این ریزپرنده را ساختم و بابتش جایزه هم گرفتم. در واقع ریزپرنده‌ای خورشیدی ساخته بودم که باتری‌اش با خورشید شارژ می‌شد. خیلی ریز بود و به همین خاطر جایزه دریافت کردم.

علاوه بر من تیم‌هایی دیگر هم روی طرحشان کار می‌کردند و از سر کنجکاوای سعی می‌کردم کارشان را یاد بگیرم. هم‌زمان با طرح خودم، ساخت هاورکرافت و بالن را هم یاد گرفته بودم. من که از بچگی به معلمی